

تحلیل اصل «تکلیف محوری» و «نتیجه گرایی» در اندیشه علامه مصباح

محمدعلی محیطی اردکان*

تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

چکیده

سیاست‌ورزی همانند دیگر پدیده‌های انسانی بر پایه‌هایی نظری استوار است. سیاست‌ورزی در پارادایم ایمانی آن بر اصل تکلیف محوری مبتنی است. پژوهش حاضر بر اساس منظومه فکری حکیم سیاست‌ورز معاصر، علامه محمدتقی مصباح یزدی در صدد است، پس از ایضاح مفهومی، اصل مزبور را تحلیل کرده رابطه آن را با «نتیجه گرایی» در اندیشه ایشان روشن کند. یافته‌های تحقیق حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، حاکی از آن است که هرچند بر اساس نظریه وجوب بالقیاس در فلسفه ارزش‌ها، باید غایت گرایی را نظریه صحیح در سیاست‌ورزی مؤمنانه دانست، اما توجه به دوگونگی نتیجه و منحصر نبودن آن در نتایج مادی و ظاهری، تام نبودن صرف کنش‌گری فاعل سیاسی برای حصول نتیجه و علم محدود انسان نسبت به همه نتایج و مصالح و مفاسد واقعی، از عدم تنافی نتیجه گرایی با تکلیف محوری حکایت دارد. با این تحلیل، افزون بر انسجام درونی دیدگاه علامه مصباح، می‌توان نتیجه گرفت که بیانات امامین انقلاب درباره تکلیف گرایی نیز نه تنها با اصل فلسفی نتیجه گرایی ناسازگار نیست، بلکه در راستای همین اصل ارزیابی می‌شود. بدین‌سان، سیاست‌ورز مؤمن باید در گام نخست، وظیفه را به درستی تشخیص داده به دور از هرگونه فشار یا غرض سیاسی، بر اساس حجت شرعی، حق را محور قرار داده و طبق تکلیف عمل کند تا به مصالح واقعی مترتب بر آن دست یابد.

واژگان کلیدی

تکلیف محوری، نتیجه گرایی، سیاست‌ورزی مؤمنانه، امامین انقلاب، علامه مصباح

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی (دانشیار) گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): mohiti@iki.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهم فلسفه سیاست، بحث درباره مبانی تصدیقی آن است. سیاست اسلامی بر پایه اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی استوار است. تدبیر امور جامعه بر پایه ایمان به خدا و لوازم آن، اقتضائاتی دارد. در این میان، مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌محوری در پژوهش حاضر کانون توجه قرار گرفته، رابطه آن با نتیجه‌محوری تحلیل و بررسی شده است. این موضوع را می‌توان در آثار علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله علیه (۱۳۹۹-۱۳۱۳ ش) که فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام و حکیم مجاهد در دوره معاصر است، دنبال کرد و عملاً به برخی ابهام‌ها، سؤال‌ها و یا شبهاتی که درباره دیدگاه ایشان در این موضوع وجود دارد، پرداخت و نظر ایشان را به صورت منقح و با رویکردی تحلیلی شرح داد. سیره عملی علامه مصباح نیز گواهی روشن بر یافته‌های پژوهش حاضر است؛ هر چند این پژوهش عمدتاً بر بُعد نظری و اندیشه‌ای علامه مصباح در قلمرو موضوع متمرکز شده است و بحث درباره بعد سلوکی و رفتاری را در پژوهشی دیگر دنبال خواهد کرد. در باب اهمیت موضوع، ابتدا باید به اندیشه، سلوک و شخصیت سیاسی برجسته علامه مصباح اشاره کرد؛ علامه مصباح یزدی به حکم پایبندی به مبانی اصیل اسلامی، دین‌مداری سیاسی و سیاستمداری دینی بود. سیاست‌ورزی او با دین‌مداری و ایمان‌محوری ایشان هماهنگ بود. از همان آغاز انقلاب، بر اساس اصل تکلیف‌مداری و عمل بر اساس حجت شرعی، یک فعال انقلابی بود و در مبارزات نهضت امام مشارکت داشت. همراهی با امام در مخالفت با کاپیتولاسیون و انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انتشار مخفیانه اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام در آغاز نهضت، دبیری جلسات حکومت اسلامی (موسوم به جلسات ولایت) زیر نظر شهید بهشتی، تدوین اساسنامه تشکّل یازده نفری اساتید حوزه علمیه، ایراد سلسله سخنرانی‌هایی با عنوان «حکومت اسلامی» در جمع اعضای هیأت‌های مؤتلفه، همکاری با نشریه مخفی بعثت، تأسیس و اداره نشریه انقلابی «انتقام»، تنظیم شکوائیه به زبان انگلیسی و ارسال آن به سازمان ملل و کمیسیون حقوق

بشر و مشارکت در نگارش و امضای نامه‌ها و اعلامیه‌های سیاسی و انقلابی در مبارزه با استبداد ستم‌شاهی، اعتراض به فعالیت‌های ضد دینی و ضد انسانی رژیم طاغوت و دفاع از حضرت امام خمینی علیه السلام از سال ۴۲ تا ۵۷ از جمله فعالیت‌های مبارزاتی ایشان است. علامه مصباح با ایستادگی در سنگرهای ایدئولوژیک، با انحرافات دینی و فرهنگی از قبیل الحاد، التقاط و انحرافات چپ و راست مبارزه کرد. نگارش کتاب و حضور در برنامه مناظره تلویزیونی برای مبارزه با مارکسیسم برجسته است (<https://mesbahyazdi.ir/node/8087>).

جایگاه مبانی و اصول فکری در تحولات اجتماعی - سیاسی اهمیت موضوع را دوچندان کرده است. در واقع، اصول، مجموعه‌ای از زیرساخت‌هاست که پایه‌های محکم یک بنا بر آن استوار می‌شود. در علوم رفتاری و مسائل اجتماعی، اصول در حوزه اعتقادات و باورها می‌گنجد که بر اساس این اصول و با توجه به اهداف، مبانی استخراج می‌شود. رفتارها نیز بر اساس مبانی شکل می‌گیرد. لذا برای دست‌یافتن به رفتاری صحیح، ناگزیر باید با ایجاد رابطه بین اصول و اهداف و با توجه به سازوکارهای مؤثر، مبانی را استخراج و محور و ملاک رفتار قرار داد.

هم‌چنین با توجه به بیانات امامین انقلاب درباره لزوم انجام وظیفه و تکلیف‌گرایی از یک سو و تأکید علامه مصباح بر نتیجه‌گرایی از سوی دیگر، ممکن است این تلقی ایجاد شود که این دو دیدگاه با یکدیگر ناسازگارند. بنابراین، باید نسبت این دو دیدگاه با یکدیگر روشن شود. بدین منظور، با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح تلاش بر آن است که «تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی؟» کانون بحث باشد و بیانات امامین انقلاب نیز صرفاً تا آنجا که به تحلیل این مسأله و پاسخ به تلقی یادشده مربوط باشد، آورده شود. لذا از طرح بیانات امامین انقلاب در محورهای دیگر بحث خودداری می‌شود.

در مقام ترسیم چارچوب نظری بحث، باید به ریشه طرح مسأله؛ یعنی معیار و فلسفه ارزش‌ها توجه کرد. به صورت کلی دربارهٔ ابتدای ارزش‌ها بر واقعیت و عدم آن، دو دیدگاه کلی در میان مسلمانان وجود دارد؛ اشاعره که در زمره غیر واقع‌گرایان ارزشی طبقه‌بندی می‌شوند، منکر واقع‌نمایی ارزش‌ها و عدلیه (معتزله و شیعه) که حسن و قبح عقلی را قبول دارند، مدافع واقع‌نمایی‌اند. به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاه دوم، نتیجه که

همان امر واقعی است، بر رفتار اختیاری انسان مترتب می‌شود و قبح تابع همان امور واقعی و نتایج حقیقی هستند. این دیدگاه همان غایت‌گرایی یا نتیجه‌گرایی است. این در حالی است که بر اساس پذیرش حسن و قبح شرعی، باید بر اساس اوامر و نواهی و تکلیف‌گرایانه عمل کرد. تکلیف‌گرایی به این معنا، در مقابل نتیجه‌گرایی است و نمی‌تواند با آن قابل جمع باشد. یکی از عوامل گرایش به این دیدگاه، شبهه ملاحظه برخی احکام شرعی است که نه تنها مصلحتی برای شخص ندارد، بلکه در مواردی مانند مأموریت حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به ذبح حضرت اسماعیل ضرر هم دارد!

به نظر می‌رسد علامه مصباح از آن جهت از نتیجه‌گرایی دفاع می‌کند که رفتارها را باید در راستای دست‌یابی به غایت تأمین مصالح و اجتناب از مفاسد تنظیم کرد و به اصطلاح، بین فعل و نتیجه، رابطه وجوب بالقیاس وجود دارد. نگاه فلسفی به مسئله تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی، تردیدی برای گزینش نتیجه‌گرایی باقی نمی‌گذارد. در عین حال، باید با تحلیل تکلیف‌گرایی از منظر علامه مصباح، رابطه آن را با نتیجه‌گرایی روشن کرد. با برداشتن این گام، رابطه حل مسئله مورد نظر با نظریه وجوب بالقیاس بهتر درک می‌شود. بحث را با توضیح دو مفهوم محوری «اصل» و «سیاست‌ورزی مؤمنانه» شروع کرده اصل تکلیف‌محوری را شرح می‌دهیم. سپس با طرح بیانات امامین انقلاب، نسبت دیدگاه‌ها را روشن خواهیم کرد.

مفهوم‌شناسی

به منظور ایضاح مفهومی واژگان اساسی پژوهش حاضر و پرهیز از گرفتارشدن در دام مغالطه اشتراک لفظی، مفهوم «اصل» و ترکیب وصفی «سیاست‌ورزی مؤمنانه» را به شرح زیر تبیین می‌کنیم.

الف) اصل

«اصل» در لغت، در مقابل «فرع»، ابتدا به معنای پایین‌ترین قسمت هر چیز به کار می‌رفته (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۵۶) و سپس به معنای ریشه و اساس شیء آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۹ و ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۶). سپس این معنا گسترش یافته، علاوه بر امور مادی محسوس، در مسائل فکری، معنوی و علوم

نیز به کار برده شده است. اصل را می‌توان قاعده‌ای دانست که یک یا چند مسأله بر آن مبتنی است و در دانش‌های گوناگون می‌تواند به عنوان گزاره‌ای بدیهی یا نظری ثابت شده در علمی دیگر، بهره‌برداری شود. هم‌چنان که می‌تواند پایه سلوک دینی و دنیوی قرار گیرد (حازمی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱-۳۹). در پژوهش حاضر، اصل «تکلیف‌محوری» و جایگاه آن در سیاست‌ورزی مؤمنانه کانون بحث است.

سیاست‌ورزی مؤمنانه

واژه سیاست در لغت، به معانی گوناگونی؛ مانند پاس‌داشتن مُلک، نگاه‌داشتن، حفاظت، نگاه‌داری، حراست، حکم‌راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، حکومت و ریاست و داوری، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی، قهرکردن و هیبت‌نمودن، شکنجه و عذاب و عقوبت به کار رفته (دهخدا، ج ۲۹، ص ۷۴۱) و در اصطلاح، به معنای تدبیر و مدیریت کلان جامعه به کار می‌رود. در واقع:

سیاست، در مفهوم خاص، تدابیری است که حکومت‌ها در اداره امور کشور و تعیین شکل و محتوای فعالیت خود اتخاذ می‌کنند و این تدابیر در دو مجرای داخلی و خارجی معمول می‌گردد (علی‌بابایی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸).

سیاست در منظومه فکر اسلامی، تدبیر امور جامعه به گونه‌ای است که مصلحت عمومی در ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی تأمین شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۱ و مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲).

بر این اساس، سیاست‌ورزی مؤمنانه عبارت است از آیین کشورداری بر اساس مبانی اسلامی و ایمانی؛ به گونه‌ای که مصالح واقعی جامعه تأمین شود.

حال، اصل تکلیف‌محوری و نقش آن در سیاست‌ورزی مؤمنانه در اندیشه علامه مصباح را توضیح داده، در ضمن، نسبت آن را با دیدگاه امامین انقلاب در این خصوص واکاوی می‌کنیم:

اصل تکلیف‌محوری

یکی از اصول مهم حاکم بر سیاست‌ورزی مؤمنانه، تکلیف‌محوری است. آسمان‌ها، زمین و دیگر ممکنات از جمله انسان عبث و بیهوده آفریده نشده‌اند، بلکه خدای حکیم

از خلقت جهان هستی، هدفی داشته و دارد. در میان آفریده‌های خداوند، انسان از ویژگی خاصی برخوردار است؛ زیرا موجودی مختار است که می‌تواند با اراده و اختیار خود به کمال نهایی؛ یعنی قرب الهی دست یابد. از سوی دیگر، یکی از لوازم خالقیت مطلق خداوند، مالکیت او بر همه هستی از جمله انسان است. پر واضح است که مالک حقیقی می‌تواند مستقلاً هر گونه تصرفی را که بخواهد، در ملک خودش داشته باشد و نیازی به دریافت اجازه از غیر خود ندارد. در همین راستا خداوند علاوه بر تصرفات تکوینی، حق تصرفات تشریعی در انسان‌ها را نیز دارد؛ یعنی می‌تواند آن‌ها را به اموری مکلف کند. انسان‌ها نیز موظفند در برابر اوامر و نواهی الهی تسلیم باشند و به همه آن‌ها عمل کنند؛ زیرا آن‌ها تکویناً مملوک خدای متعال و متکی به او هستند. در واقع پایه تکلیف‌محوری، مملوکیت انسان در برابر خداست. بدین‌سان، این تصور که انسان به لحاظ وجودی آزاد و مستقل است و در برابر هیچ موجودی هیچ گونه مسئولیتی ندارد و در نتیجه می‌تواند از پذیرش هر تکلیف و مسئولیتی، حتی نسبت به خدای متعال اجتناب کند، کاملاً بی‌اساس و پنداری باطل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۴).

بر اساس این اصل، انسان در برابر هر موجود دیگری؛ مانند پدر، مادر و معلم که به نوعی در او تأثیرگذار بوده‌اند (هرچند تأثیر اعدادی) نیز مسئولیت دارد. این وابستگی منشأ یک سلسله تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها می‌شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، درباره کسی که نسبت به تصرفات پدر در اموالش شاکی بود، فرمودند:

«أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۵)؛ تو و مال تو برای

پدرت هستی.

هم‌چنین فرمودند:

«مَنْ تَعَلَّمَ مِنْ حَرْفٍ صَرَتْ لَهُ عَبْدًا» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۲)؛

بنده کسی شده‌ای که از او حرفی را آموخته‌ای.

در واقع، معلم و مربی به نوعی منشأ تکوّن و پیدایش علم و معرفت در متعلم می‌شود و بر بعضی از شؤون او نوعی مالکیت پیدا می‌کند. بدین‌سان، مملوکیت سرچشمه پیدایش تکالیف و مسئولیت‌های گوناگون می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

بر اساس منطق اسلام، از آن جایی که انسان ملک طلق و «عبد» خداوند است، اساس حیات او بر «تکلیف‌مداری» استوار است؛ به طوری که اگر تکلیف برداشته شود، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. به عنوان نمونه، نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات اسلام است و ظلم و خیانت در امانت از محرمات است؛ چنان‌چه تکلیفی در کار نباشد، لازم می‌آید ترک واجبات و انجام کارهای حرام مجاز باشد! نیم‌نگاهی به کتب آسمانی از جمله قرآن کریم و رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز نشان می‌دهد که محور آن‌ها بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار آدمیان است؛ بدین‌گونه که انسان‌ها مکلف به انجام یک دسته از کارها و ترک دسته‌ای دیگر هستند.

تشکیل حکومت اسلامی در رأس تکالیف سیاسی - اجتماعی

علامه مصباح برای تبیین اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مهم‌ترین تکلیف سیاسی - اجتماعی ابتدا به اهمیت بیش‌تر تکالیف اجتماعی نسبت به تکالیف فردی اشاره کرده است. هنگامی که سخن از تکلیف به میان می‌آید، عمدتاً تکالیف فردی به ذهن تبادر می‌کند؛ در حالی که تکالیف سیاسی - اجتماعی به مراتب از تکالیف فردی مهم‌ترند. توجه به نکات زیر، اهمیت مضاعف این دسته از تکالیف را روشن می‌کند:

انسان موجودی اجتماعی است و در زندگی اجتماعی به دلیل وجود تعارض منافع و امکان وقوع درگیری و تنازع، به قانون و حکومت نیازمند است. خداوند حکیم برای جلوگیری از وقوع منازعه و حل و فصل درگیری‌های احتمالی، تکالیف مهم سیاسی - اجتماعی را به عهده انسان‌ها قرار داده است.

سود و زیان توجه و عدم اهتمام نسبت به این گونه تکالیف؛ هرچند اولاً و بالذات متوجه جامعه می‌شود، ولی به مراتب، از تکالیف فردی بر خود فرد تأثیر بیش‌تری دارد. بنابراین، وظایف و تکالیف سیاسی - اجتماعی انسان در واقع وظایف شخصی خود اوست و فواید و نتایج آن، قبل از هر کسی به خودش بر می‌گردد.

پاداش و عقوبت انجام یا ترک وظایف سیاسی - اجتماعی قابل مقایسه با پاداش و عقوبت وظایف فردی نیست. تکالیف سیاسی - اجتماعی از حیث اهمیت، گاهی بر

چندین تکلیف فردی برتری دارد؛ به طوری که اگر شخصی برای جبران ترک یک عمل سیاسی - اجتماعی، صدها واجب فردی انجام دهد، نمی‌تواند خسارتی که از ناحیه ترک آن به او وارد شده را جبران کند. به عنوان نمونه جهاد در راه خدا و بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر آن قدر مهمند که ضرر ناشی از ترک یا اهمال آن‌ها، با منفعت برآمده از هر عبادت و عمل فردی، قابل مقایسه و جبران نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۰۸). بنابراین، علاوه بر ضرورت اهتمام به وظایف فردی، باید به وظایف سیاسی - اجتماعی نیز به همان میزان - بلکه به مراتب بیش‌تر - اهمیت داد.

تکالیف سیاسی - اجتماعی که خداوند برای انسان‌ها قرار داده است، همه در یک سطح و یک درجه نیستند؛ برخی اهمیت و جایگاه بالاتری داشته، برخی دیگر در مراتب پایین‌ترند. به عنوان نمونه می‌توان تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی را در صدر تکالیف مهمی دانست که خداوند بر عهده مردم نهاده است؛ زیرا بخش عمده احکام اسلام، احکام سیاسی - اجتماعی هستند که جز با تشکیل حکومت امکان اجرا ندارند. ماهیت واجباتی؛ مانند جهاد و دفاع، برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و احکام قضایی، به گونه‌ای هستند که تنها در سایه تشکیل حکومت اسلامی می‌توان به آن‌ها عمل کرد و در سایه‌سار عمل به آن‌ها از عدالت و قسط بهره‌مند شد و به مقام قرب الهی دست یافت.

واجباتی که در سایه تشکیل حکومت اسلامی تحقق پیدا می‌کنند نیز در یک رتبه و یک اندازه نیستند؛ برخی مانند امر به معروف و نهی از منکر اهمیت بالاتری دارند، اسلام در هیچ شرایطی اجازه ترک آن را نداده است، بلکه همواره باید بر اساس شرایط و مقتضیات، مراتبی از آن؛ مانند چهره در هم کشیدن، اظهار ناخرسندی، موعظه و نصیحت، فعالیت عملی، به کارگیری نیروی بدنی و حتی در برخی مراتب، با جان‌فشانی و شهادت، آن را به اجرا گذاشت و به این واجب عمل کرد (همان، ص ۱۰۹).

امام حسین (علیه السلام) مبارزات سیاسی - اجتماعی خود بر ضد یزیدبن معاویه را مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد و در بیان فلسفه قیام خود فرمود:

«أَنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ

الإصلاح في أمة جدي أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي علي بن أبي طالب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۰-۳۲۹)؛ من از سر شادی و سرمستی و تباه‌کاری و ستم‌گری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پا خاستم و اکنون می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب راه بروم.

راز تکلیف‌محوری: آزمایش بندگان خدا

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، سنت قطعی و غیر قابل تغییر خداوند بر این است (احزاب(۳۳): ۶۲؛ فاطر(۳۵): ۴۳ و فتح(۴۸): ۲۳) که همه انسان‌ها مورد امتحان و آزمایش‌های مختلف قرار گیرند:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک(۶۷): ۲)؛ همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام‌تان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت دارند؛ مانند:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود(۱۱): ۷)؛ و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارترید.

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف(۱۸): ۷)؛ در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک از ایشان نیکوکارترند.

میدان امتحان الهی به حدی گسترده است که حتی قرآن کریم و امتدادهای معارفی آن مانند حوزه اجتماعی و سیاسی را هم در بر می‌گیرد؛ تفسیرهای نادرست، کج‌فهمی‌ها و انحرافات که از همان روز وفات پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باعث محروم شدن برخی مردم از هدایت واقعی قرآن و پیغمبر اسلام شد و به تدریج این زاویه انحرافی به حدی گسترش

یافت که همه ابعاد زندگی انسان‌ها را در برگرفت و دوران سختی برای مؤمنان واقعی رقم خورد؛ آن‌گونه که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا» (نهج البلاغه، خطبه ۳)؛ من در

حالی صبر کردم که خار در چشمم و استخوان در گلویم گرفته بود.

بدین‌سان گستره آزمایش‌های الهی، تکالیف سیاسی - اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و شامل حکمرانی، سیاست‌ورزی، راهبری مردم و تلاش برای هدایت آن‌ها نیز می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۳/۱۶).

تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی

بر پایه مقدمات یادشده، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که آیا انسان در انجام رفتارهای اختیاری‌اش باید تکلیف‌گرا باشد و به وظیفه‌اش عمل کند و کار به نتیجه نداشته باشد، یا برای تشخیص تکلیف و انجام رفتارهای اختیاری بر پایه آن، لازم است نتیجه نیز لحاظ شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ حضرت امام خمینی رحمته الله به این سؤال مبتنی بر تکلیف‌گرایی است. برای نمونه، ایشان فرمودند:

ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند... همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۴).

علامه مصباح درباره اندیشه و سلوک امام خمینی رحمته الله در کیفیت مبارزه با دستگاه پهلوی از ایشان نقل کرده‌اند که:

اگر هیچ‌کس با من همراهی نکند، من وظیفه واجب خودم می‌دانم که شخصاً با این دستگاه مبارزه کنم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۳/۱۶).

بنابراین، امام خمینی رحمته الله؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل، تکلیف‌گرا بوده‌اند.

در عین حال، ممکن است گفته شود که در صورتی می‌توان به تکلیف عمل کرد که نتیجه نیز لحاظ شده باشد. مگر می‌توان بدون نظر به نتیجه، کاری را انجام داد؟ به بیانی دیگر، با توجه به این که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، باید نتیجه هر کار را در نظر گرفت و با توجه به نتیجه و پیامدها (مصالح و مفاسد) کنش‌گری کرد. این ادعا مورد تأیید آیات و روایات نیز واقع شده است. برای نمونه در آیه ۴۰ سوره حج، حکم جهاد با هدف دستیابی به نتیجه تقویت اسلام و دور کردن دشمنان دانسته شده است. اگر چنین مصلحتی در نظر گرفته نشود، حکم جهاد پابرجا نخواهد بود. با این حال، چگونه می‌توان وظیفه‌مدار و تکلیف‌محور عمل کرد؟!

این بحث که عمدتاً در میان جبهه اصول‌گرایی مطرح بود، هنگامی در اندیشه و سلوک سیاسی علامه مصباح بروز یافت که ایشان در عرصه انتخابات، در برابر کسانی که بر صالح مقبول اصرار می‌ورزیدند، بر گزینش اصلح تأکید می‌کرد؛ برخی گمان می‌کردند علامه مصباح فقط بر انجام تکلیف شرعی تأکید دارد و کاری به حصول نتیجه ندارد. این در حالی است که دستیابی به نتیجه مهم می‌نمود و به همین دلیل، بر این باور بودند که باید از افرادی حمایت کنند که سطح بالایی از مقبولیت را داشته باشند؛ هرچند نسبت به دیگران اصلح نباشند.

در همان زمان، مقام معظم رهبری در یکی از نشست‌های خود با دانشجویان علاوه بر «تکلیف‌مداری»، بر «نتیجه‌محوری» نیز تأکید کردند و در پاسخ به پرسش یکی از دانشجویان که درباره رابطه «تکلیف‌مداری» با «دنبال نتیجه‌بودن» پرسیده بود، این‌گونه فرمودند که تکلیف‌گرایی مقتضی آن است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند. سپس با تمسک به سیره پیامبران و اولیای دین به این نتیجه دست یافتند که همه آن‌ها به دنبال نتایج معینی بودند. امام خمینی علیه السلام نیز برای دستیابی به نظام اسلامی تلاش کرد و به دنبال نتیجه بود و با لطف الهی موفق شد. البته آن کسی که واقعیت‌ها را ملاحظه کرده و کار شایسته و بایسته را انجام داده و بر طبق آن واقعیت‌ها برنامه‌ریزی و عمل کرده، ولی به نتیجه نرسیده است، تکلیف خودش را انجام داده است. چنین کسی نباید احساس خسارت کند. بنابراین، تکلیف‌گرایی هیچ منافاتی با دنبال نتیجه بودن ندارد؛ باید

دید نتیجه چگونه به دست می‌آید و چگونه قابل تحقق است تا برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راه‌های مشروع و میسر، برنامه‌ریزی کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۵/۶).

این گونه بود که نوعی دوگانگی میان مواضع علامه مصباح با مقام معظم رهبری مورد سؤال و بحث واقع شد؛ در حالی که با نگاهی ژرف به آثار علمی هر دو اندیشمند جهان اسلام می‌توان سازگاری دیدگاه‌شان را درک کرد. امام خامنه‌ای پیش از این نیز تحلیل جامعی دربارهٔ تکلیف‌مداری و نتیجه‌گرایی ارائه کرده بودند. با بررسی بیانات ایشان می‌توان وجه جمع تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی را نیز به دست آورد و متشابهات سخن ایشان را به محک‌امات ارجاع داد. برای نمونه، ایشان دربارهٔ سیرهٔ عملی امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس می‌کرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام می‌داد.... از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام این جور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آن چه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام می‌دهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۳/۱۴).

در مکتب فکری مقام معظم رهبری، اگر کار برای خدا باشد و وظیفه به درستی انجام شده باشد؛ هر چند پیشرفتی هم حاصل نشود، خشنودی حاصل است؛ زیرا وظیفه انجام شده است. اگر کسی وظیفه را به درستی تشخیص داده بر همان اساس عمل کند، هیچ‌گاه ناامید نشده، احساس پشیمانی نخواهد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۲/۱۶).

با توجه به مبانی فکری علامه مصباح، نمی‌توان اشکال عدم توجه به نتیجه را به ایشان وارد دانست؛ زیرا ایشان اولین کسی است که در فلسفهٔ اخلاق، نظریهٔ وجوب بالقیاس را مطرح کرده است که بر اساس آن، نتیجه باید لحاظ شده متناسب با آن کاری را انجام داد تا به آن نتیجه ختم شود. در دیدگاه اخلاقی علامه مصباح، اگر نتیجه در نظر گرفته نشود، رابطهٔ ضرورت بالقیاس لغو و بی‌معنا خواهد شد. بر همین اساس است که در اندیشه و سلوک سیاسی علامه مصباح؛ هم شایستگی‌کاندیدا مورد توجه است، هم میزان رأی‌آوری. با توجه به این نکته، همراه‌بودن نتیجه و تکلیف و عدم تباین کلی آن دو را می‌توان به دست آورد. علامه مصباح معتقد است که برای برگزیدن و معرفی کردن یک

شخص سیاسی در انتخابات؛ هم باید حد نصاب شایستگی را در نظر گرفت، هم میزان و احتمال رأی‌آوری. به عبارت دیگر، به نظام ضربه نزنند و ظن به خدمت هم درباره او روا باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵/۳/۳). در میان درجات مختلف معرفت، اولویت با قطع و یقین است. در عین حال، در حوزه‌های انتخاباتی که تعداد کاندیداها زیاد است و تقریباً امکان یقین نسبت به وضعیت همگی وجود ندارد، تکلیف آن است که باید به مرتبه بعدی معرفت معتبر؛ یعنی ظن اطمینانی اکتفا کرد. البته دستیابی به این درجه از معرفت هم در چنین شرایطی برای عموم مردم میسر نیست. در این صورت باید به معتمدان مراجعه کرد. البته ممکن است معتمد، مرجع تقلید و یا حتی کارشناس مشهور سیاسی نباشد و معتمدان یک محله یا بازاریان باشند (همان، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶). اگر برخی اسامی در لیست‌ها منتشر شده مشترک باشند، احتمال این که از آسیب و انحراف دورتر بوده باشد، وجود دارد. به هر حال، باید به هر ظنی که قوی‌تر و مورد اعتمادتر است، عمل کرد تا حجت شرعی داشته باشیم که فرد برگزیده صلاحیت‌های لازم را دارد (همان، ۱۳۹۰/۱۲/۴). البته منظور از ظن رأی‌آوری مراتب مختلف آن؛ هرچند ۵۱ درصد است؛ یعنی اطمینان به عدم رأی‌آوری نداشته باشیم (همان، ۱۳۹۵/۳/۳). نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که مقبولیت در درجه دوم و بعد از اصلح بودن قرار دارد؛ زیرا ممکن است کسی به دلیل مقبولیت و محبوبیتش بتواند دیدگاه‌ها و گرایش‌های نادرست خود را در سیاست‌ورزی اعمال کرده و مردم نیز از او بپذیرند و در نهایت، به ضرر نظام و انقلاب منجر شود. بنابراین، هرچند توجه به رأی‌آوری مورد نظر است، اما نباید با تکلیف شرعی منافات داشته باشد.

البته هم‌چنان باید رابطه این دیدگاه با سخن امام خمینی علیه السلام درباره رابطه نتیجه و تکلیف روشن شود. توضیح آن که، کلام امام خمینی علیه السلام دو بخش دارد: بخش ایجابی و بخش سلبی. تا آنجا که به بخش ایجابی مربوط می‌شود؛ یعنی این که انسان باید به دنبال تکلیف باشد، اختلاف و ابهامی نیست، اما آیا می‌توان گفت که ما مسؤول نتیجه نیستیم؟! برای این سؤال، پاسخ‌هایی چند قابل ارائه است؛ اولین کلید حل، توجه به دو گونه نتیجه است؛ نتیجه ظاهری و نتیجه باطنی. بنابراین، نتیجه، همیشه و ضرورتاً نتیجه ظاهری

نیست؛ هم‌چنان که در بسیاری از اوقات، نتیجه باطنی هم برای انسان معلوم نیست. مگر حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام انجام وظیفه ذبح فرزندش اسماعیل، از نتیجه آگاه بود؟ گاهی نتیجه یک فعل، امتحان الهی است:

«وَلِيُتْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران (۳): ۱۵۴).

توجه به این نکته از آن‌جا اهمیت پیدا می‌کند که فهم بدوی عرفی از تبعیت حکم از مصالح و مفاسد واقعی، تبعیت آن از مصالح و مفاسد دنیوی است. این در حالی است که نتیجه؛ اعم از دنیوی و اخروی است. از این‌رو، اگر حکمی در ظاهر، ضرر دنیوی هم داشته باشد، حتماً برای فاعل مختار مصلحتی دارد که در عالم واقع تأمین خواهد شد. بنابراین، نتیجه‌گرایی، اعم از نتیجه‌ای است که عرفاً بر یک کار مترتب می‌شود.

اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد، همیشه به دنبال نتایج ظاهری نخواهد بود و صرف دست‌یابی به این نوع نتایج را مد نظر قرار نخواهد داد. بر این اساس، در انتخابات باید از نامزد اصلح حمایت کرد تا نتیجه در پی انتخاب صحیح بیاید. سلوک سیاسی علامه مصباح در گزینش و معرفی کاندیدای اصلح حاکی از التفات و التزام او به این اصل است. البته نتیجه همواره پیروزی همان نامزد مورد حمایت نیست، بلکه نتایج معنوی و باطنی؛ مانند زنده‌نگه‌داشتن گفتمان انقلاب اسلامی را هم باید مورد توجه و لحاظ قرار داد. علامه مصباح با استناد به سیره معصومان علیهم السلام، اتمام حجت برای دیگران را هم از نتایج دانسته است که بر انجام وظیفه و دست‌نیافتن به نتیجه ظاهری مترتب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸/۴/۸).

بر اساس این تحلیل، مفاد سخن حضرت امام خمینی رحمه الله مبنی بر این که ما دنبال نتیجه نیستیم، این است که نتایج، منحصر در نتایج مادی نیست؛ چه بسا نتایج معنوی؛ مانند حصول رشد معنوی و تکامل روحی، بقای اصل اسلام، بقای انقلاب، بقای ارزش‌های انقلاب و گسترش آن‌ها در جهان - که با نتایج مادی قابل مقایسه نیستند - بر تکالیف ما مترتب می‌شود که غالباً نسبت به آن‌ها غافلیم و اصلاً آن‌ها را به حساب نمی‌آوریم (همان، ۱۳۹۲/۶/۱۱). به عبارت دیگر، امام نیز با نگاه و تعبیر فلسفی، نتیجه‌گرایی و منظورشان از این که ما دنبال نتیجه نیستیم، نتیجه عرفی است، نه نتیجه واقعی الهی (https://www.mesbahyazdi.ir/node/5412).

پس اگر از طریق حکم عقل یا شرع، تکلیف شرعی نسبت به موضوعی ثابت شد، باید به آن تکلیف عمل کرد و نسبت به نتیجه آن نگران نبود. به عنوان نمونه، زمانی که فردی بر اساس تکلیف شرعی در انتخابات شرکت می‌کند و به نامزد اصلح رأی می‌دهد، ولی به پیروزی ظاهری دست نمی‌یابد، هیچ‌گونه خسارتی بر او وارد نشده است. بنابراین، چنان‌چه در آینده نیز شرایط مشابهی برایش پیش بیاید، باز هم باید به همان شیوه عمل کند؛ زیرا ممکن است این بار نتیجه بدهد و بر فرض عدم حصول نتیجه ظاهری، بر اساس آیه شریفه «مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (اعراف (۷): ۱۶۴)؛ تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند، وظیفه‌اش را انجام داده است. در چنین شرایطی عذری برای کناره‌گیری و ترک تکلیف وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۳/۲۶).

عدم حصول نتیجه مطلوب در انتخابات، شکست انتخاباتی و سرزنش جریان‌های رقیب نباید به توقف فعالیت‌های سیاسی و سرخوردگی منجر شود؛ زیرا بر پایه ایده خدامحوری و کمال‌طلبی، شکست‌ها نیز در فرایند کلی دستیابی به سعادت تعریف می‌شوند و جزئی از مسیر به حساب می‌آیند. از این‌روست که پس از تشخیص وظیفه و عملکرد بر اساس آن، مصیبت‌ها نیز بر اساس فرهنگ اسلامی جای شکر دارد:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حمد الشَّاكِرِينَ عَلٰی مَصَابِهِمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۶).

حقیقت آن است که انسان از مصالح و مفاسد واقعی به نحو عام مجموعی آگاهی ندارد و نتیجه‌محور نبودن به این معناست که اگر انسان صرفاً به بخشی از مصالح و مفاسد دست پیدا کرد، نباید تصور کند که اگر آن‌چه دانسته به دست نیامده، تکلیف مورد نظر بی‌نتیجه و غیر عاقلانه بوده است. کارهای انسان بر اساس ضرورت بالقیاس نتایجی دارد که از بسیاری از آن‌ها بی‌اطلاعی و تنها راه معقول، گوش سپردن به تکلیف‌آفرین است.

به دومین کلید حل مسأله یا دومین تبیین، با یک مثال اشاره می‌کنیم: برای گزینش نامزدها در انتخابات، روش‌های مختلفی وجود دارد؛ گاهی با پیش‌بینی و حدس‌زدن موفقیت یک نامزد از او حمایت می‌کنند؛ گاه، در میان نامزدهای مطرح، نامزدی را که احتمال موفقیتش بیش‌تر است، برمی‌گزینند و گاه شرکت در انتخابات و گزینش یک نامزد را صرفاً به عنوان یک وظیفه شرعی انجام می‌دهند؛ به گونه‌ای که در پیش‌گاه

خداوند حجتی داشته باشند. علامه مصباح در میان سه روش فوق؛ هر چند به قسم دوم بی‌علاقه نبود، ولی بیش‌تر بر قسم سوم تأکید می‌ورزید و بر اساس تجربیات، معتقد بود که برای حصول نتیجه ممکن است ده‌ها عامل دیگر وجود داشته باشد و ما هم تنها یکی از آن‌ها هستیم. بنابراین، باید دیگر عوامل نیز دست به دست هم بدهند تا نتیجه معلوم شود. بنابراین، باید تمرکز روی تکلیف و وظیفه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵/۳/۳). به عبارت دیگر، عمل نباید متوقف بر نتیجه باشد؛ زیرا عمل انسان یکی از زمینه‌های حصول نتیجه است و برای به‌دست‌آمدن نتیجه، باید هزاران شرط فراهم شده، موانع رفع شود و بسیاری از آن‌ها در اختیار کنش‌گر نیست. بر این اساس، نتیجه‌محور نبودن بدین معناست که انسان نباید تصور کند همه کاره عالم است و فاعلیتش تام و مستقل است. بر اساس تحلیل یادشده می‌توان سفارش امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی را مؤیدی برای تکلیف‌محوری دانست:

«عرض نفسک علی کتاب الله فان كنت سالکا سبيله زاهدا فی تزهیده راغباً فی ترغیبه خائفاً من تخویفه فاثبت وأبشر فإنه لا یضرک ما قیل فیک وإن كنت مباینا للقرآن فما ذا الذی یغرک من نفسک» (حرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴)؛ خود را برابر کتاب خدا بدار [و در آن آینه بنگر]. اگر [دیدی] رهسپار راه قرآنی و آن‌چه را [قرآن] نخواسته، نمی‌خواهی و بدان‌چه خواسته، راغبی و از آن‌چه بیم داده، می‌ترسی، گام استوار دار و مژده‌ات باد که آن‌چه درباره تو گویند، زیانیت نرساند و اگر [دیدی] از قرآن جدایی، [دیگر] به چه چیز خود می‌بالی؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۴/۲۶).

واقعیت آن است که انسان با توجه به محدودیتِ دانایی‌اش، به همه نتایج آگاهی ندارد و در بسیاری از موارد، تنها راه پی‌بردن به نتایج که همان مصالح و مفاسد واقعی مترتب بر یک کار است، مراجعه به ادله نقلی معتبر است. از این‌رو، انسان باید به تکلیفش عمل کند تا بتواند به نتیجه مزبور دست پیدا کند؛ هر چند تکلیف، مراجعه به اصول عملیه باشد. در واقع، منطق عبودیت، دینداری و تربیت دینی، توجه به همین اصل است؛ عمل به تکالیفی که مصالح واقعی آن و نتیجه تفصیلی آن برای ما معلوم نیست.

علامه مصباح با استناد به منطق قرآن، مسخ را سرنوشت کسانی می‌داند که در معرض تکلیف الهی قرار گرفته و وظیفه خودشان را انجام نمی‌دهند؛ چرا که مسخ، فقط جسمانی نیست و بهر نمونه، ممکن است کسانی در عرصه سیاست به گونه‌ای گرفتار مسخ روحی شوند که باوری به ارزش‌های الهی و انقلابی نداشته باشند؛ همان‌گونه که در طول تجربه تاریخی انقلاب اسلامی ایران نمونه‌هایی مشاهده شده است (همان، ۱۳۹۲/۳/۲۶). بنابراین، باید تکلیف را دقیق تشخیص داد و بر اساس آن عمل کرد.

تکلیف‌گرایی، عامل وحدت ملت و دولت

در فرهنگ اسلامی به جای «دولت و ملت»، «امت» حاکم است. تفکیک دولت و ملت از یکدیگر منطق صحیح ندارد. در سیاست اسلامی، هر کسی افزون بر وظایف فردی و حرفه‌ای خویش، موظف است بر اساس تکلیف نسبت به انجام دستورات الهی، در اداره جامعه اسلامی نیز مشارکت داشته باشد. بر این اساس، تکلیف‌محوری، ملت را به دولت پیوند زده، امت واحد اسلامی را مطرح می‌کند. بدین‌سان، دولت‌ها همان مردمی هستند که بر اساس شایستگی‌های اصلی دانشی، مدیریتی و تقوایی، مدیریت جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرند. بر این اساس، ورود در عرصه‌های مختلف سیاستی، از جمله انتخابات، باید به هدف خدمت‌رسانی و انجام تکلیف الهی باشد. پیاده‌کردن احکام و مقررات اسلام جاودان، نیازمند علم به عقاید، احکام و ارزش‌های برآمده از آن‌ها مهارت و اخلاق‌مداری است. از این‌رو، پیشبرد اهداف متعالی اسلام در حوزه سیاست جز با تکلیف‌محوری میسر نخواهد بود (همان، ۱۳۹۲/۴/۱۲).

حق‌محوری و عمل بر اساس حجت شرعی

تکلیف‌گرایی باید بر پایه حق‌محوری باشد. انسان باید در ارتباط با دیگران آن‌چنان تسلیم حق باشد که اگر حتی حقی بر زبان دشمنش نیز جاری شد، آن را بپذیرد (همان، ۱۳۹۴/۱/۲۷). عمده اختلافات انسان‌ها به دو عامل شناخت و خودسازی بر می‌گردد. به همین دلیل، برای جلوگیری از وقوع اختلافات و منازعات،

ابتدا باید حق را شناخت و سپس به حق عمل کرد. البته صرفاً با معرفت و شناخت حق، مشکل حل نمی‌شود؛ چه بسیارند کسانی که از نظر شناخت حق در قله بودند، ولی سقوط کردند. شیطان می‌دانست که باید بر آدم سجده کند و در آن کوچک‌ترین تردیدی نداشت؛ زیرا خدا مستقیماً به او فرموده بود باید بر آدم سجده کنی، ولی حاضر به سجده نشد: «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره ۲: ۳۴)، فرعون نیز به خوبی می‌دانست که حضرت موسی علیه السلام پیغمبر خداست. حضرت موسی علیه السلام در برابر این جمله فرعون که می‌گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص ۲۸: ۳۸) با تأکیدی مضاعف فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنْزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اسراء ۱۷: ۱۰۲). بنابراین، فرعون به خوبی می‌دانست که معجزات حضرت موسی کار خداست، اما حاضر نبود آن را بپذیرد و تسلیم حق باشد. بنابراین، راه حل نجات از اختلاف‌ها آن است که روحیه تسلیم آن‌قدر قوت گیرد که فقط حقیقت و حجت شرعی ملاک عمل باشد، حتی اگر به قیمت جان تمام شود. در غیر این صورت، هرگز مشکلات به صورت ریشه‌ای حل نشده، پیروی از هوای نفس با عناوین جذابی چون آزادی، دموکراسی، توسعه و ... جای خود را به حق‌محوری خواهد داد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۶/۵).

این موضوع در جریان انتخابات نیز باید محور فعالیت‌های یک سیاست‌ورز مؤمن باشد و حق‌محوری به جای سهم‌خواهی که نوعی دنیاطلبی است، قرار بگیرد. روحیه حق‌محوری در انتخابات، باید به گونه‌ای حاکم باشد که اگر یک فرد اصول‌گرا تشخیص داد در بین نامزدهای اصلاح‌طلب فرد یا افرادی وجود دارند که نسبت به نامزد اصول‌گرا اصلح هستند، به او رأی بدهد؛ زیرا تکلیف‌محوری و حق‌طلبی چنین اقتضایی دارد و در غیر این صورت، در برابر خداوند حجتی وجود نخواهد داشت (همان، ۱۳۹۸/۴/۸).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، در صورتی که تکلیف‌محوری و حق‌طلبی آن‌گونه که توضیح داده شد، مورد توجه قرار نگیرد، بی‌تردید سعادت دنیا و آخرت انسان با چالشی روبه‌رو خواهد شد که خسارتی بالاتر از آن قابل تصور نخواهد بود؛ زیرا نفسِ جاودان

انسان به جای تکامل، سیر نزول را طی کرده و به سمت ضرری بی‌نهایت روانه می‌شود. در این صورت، پشیمانی و خسارت برآمده از این عملکرد نادرست در زندگی دنیا با هیچ ضرری قابل مقایسه نیست.

نتیجه‌گیری

در اندیشه علامه مصباح، سیاست‌ورزی مؤمنانه همان تدبیر امور جامعه بر اساس موازین اسلامی به منظور تأمین مصالح واقعی فردی و اجتماعی انسان است. انسان که بنده خدا و بند به اوست، باید گوش به فرمان خدا باشد و اگر حجت از سوی خدا برایش تمام شد، بدون توجه به نتایجی که گمان می‌کند بر کارش مترتب است، باید مطابق وظیفه‌اش عمل کند. تکالیف اجتماعی نسبت به تکالیف فردی اهمیت بیشتری دارند و زمینه دشواری برای آزمایش‌های الهی به حساب می‌آیند. بر خلاف آنچه برخی تصور کرده‌اند؛ هر چند بر اساس منظومه فکری علامه مصباح می‌توان تکلیف‌محوری را به عنوان اصلی در سیاست‌ورزی مؤمنانه مطرح کرد، اما این اصل، با «توجه به نتیجه» یا «نتیجه‌گرایی»، نه تنها منافات ندارد، بلکه بر اساس ضرورت بالقیاس، باید مورد توجه باشد. بر اساس این مبنای فکری، می‌توان سازگاری این نظریه را با سخنان امام خمینی ره و مقام معظم رهبری «دام ظلّه» تحلیل و تبیین کرد، اگر بر خلاف تصور بدوی عرفی، نتیجه منحصر در نتیجه مادی نیست، نباید نتیجه را محور قرار داد؛ چرا که در بسیاری موارد از نتایج واقعی و نامتناهی کنش‌های سیاسی خود یا دیگران آگاهی تفصیلی و یا حتی اجمالی نداریم و غالباً آن‌ها را به حساب نمی‌آوریم. هم‌چنان که فاعل سیاسی، تنها یکی از عوامل مؤثر در نتیجه است و معلوم‌شدن نتیجه در گرو عوامل دیگری است که در موارد بسیاری در اختیار او نیست. بنابراین، تمرکز باید روی تکلیف و وظیفه باشد و طبیعی است که نتیجه به دنبال انجام وظیفه خواهد آمد و این‌گونه است که عمل به تکلیف و دستیابی ضروری به نتیجه همراهند. با محوریت تکلیف، وحدت ملت و دولت در واحدی به نام «امت» محقق شده، مصلحت اجتماعی نیز با حق‌محوری و عمل بر اساس حجت شرعی محقق خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: مجتبی عراقی، ج ۱، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام خمینی، ج ۱۳ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۵، ۱۳۸۹.
۵. حازمی، عبدالرحمن بن سعید، التوجیه الاسلامی لاصول التریبة، مکه مکرمه: جامعة ام القرى، ۱۴۲۴ق.
۶. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: دار الحديث، ۱۳۸۳.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام در حرم امام، ۱۳۹۰/۳/۱۴.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران حج، ۱۳۷۱/۲/۱۶.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۵/۶.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، ج ۲۹، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا و دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۸.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۶ق.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۳. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشر آشیان، ۱۳۸۲.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، ج ۷، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جلسه اعضای شورای مرکزی کانون طلوع، ۱۳۹۵/۳/۳.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جلسه جبهه پایداری، ۱۳۹۲/۶/۱۱.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جلسه با اعضای جبهه پایداری، ۱۳۹۴/۱/۲۷.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جلسه با اعضای جبهه پایداری، ۱۳۹۸/۴/۸.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جمع جبهه پایداری مشهد، ۱۳۹۲/۴/۱۲.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جمع طلاب و نیروهای حزب اللهی استان اصفهان، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در جمع گروه تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰/۱۲/۴.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در دفتر مقام معظم رهبری «دام ظلّه» در قم، ۱۳۹۲/۴/۲۶.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، بیانات در منزل آقای زارعی، ۱۳۹۲/۳/۱۶.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام، نگارش: علی زینتی، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۵، ۱۳۹۴.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، سخنرانی در اجلاس سراسری دبیران تهران: مدرسه شهدا، ۱۳۹۴/۶/۵.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، سخنرانی در جمع گروهی از اساتید و اعضای هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲/۳/۲۶.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش: محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی نیا، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۶، ۱۳۹۶.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، چ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.

32. <https://mesbahyazdi.ir/node/8087>.

33. <https://www.mesbahyazdi.ir/node/5412>.